



منطقه و سازماندهی سیاسی فضای آن

مرجان بدیعی ازندهای، استادیار جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران
سید مهدی موسوی شهیدی^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه فرماندهی و ستاد، تهران
امیر حبیبی، دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، پردیس بین‌المللی کیش
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۲۰ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۲۱

چکیده

منطقه و مسائل مربوط به آن به‌عنوان یکی از مباحث میان رشته‌ای در حوزه‌هایی مانند جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، روابط بین‌الملل، و مطالعات منطقه‌ای مفهوم‌پردازی شده و در تحلیل‌ها به‌شدت به‌کار می‌رود. در جغرافیای سیاسی، فرایند سازماندهی سیاسی فضا در مقیاس منطقه‌ای از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. یک سازمان سیاسی فضای منطقه‌ای، یک فضای سازمان‌یافته انسانی است که اهداف سیاسی آن اغلب برای کنترل و نظارت بر منابع برای تامین نیازهای منطقه‌ای؛ مانند: مدیریت مناقشات، ایجاد نظم، تشکیل وحدت، حل کشمکش‌های درون/برون منطقه‌ای، و سرانجام ایجاد امنیت صورت می‌گیرد. به‌همین جهت، موضوعاتی مانند سیاست، اقتصاد، امنیت و فرهنگ در سازماندهی سیاسی فضای منطقه‌ای به بهترین شکل قابل مشاهده‌اند. نمود عینی سازماندهی سیاسی فضا در منطقه، یک سازمان یا یک اتحادیه منطقه‌ای با اهداف گوناگون است. مانند اکو. این نوشتار با استفاده از شیوه توصیفی-تحلیلی در صدد بیان این نکته است که یک منطقه چگونه مورد سازماندهی سیاسی واقع می‌شود. نتایج این تحقیق نشان می‌دهند سازماندهی سیاسی یک فضای منطقه‌ای معمولاً در چارچوب یک یا چند سازمان و یا اتحادیه منطقه‌ای و در درون قلمرو و مرزهای آن انجام می‌شود. شکل‌گیری سازمان‌های منطقه‌ای مانند اکو و غیره در قالب سازماندهی سیاسی فضای منطقه‌ای قابلیت بررسی را دارند.

واژه‌های کلیدی: منطقه، فضا، سازماندهی سیاسی، سازمان منطقه‌ای.



طرح مساله

جغرافی دانان سیاسی، امروزه در رشته‌ای حضور دارند که سابقه چندانی، دست کم به صورت رشته‌ای مستقل و تفکیک شده ندارد. بنابراین پی‌گیری بسیاری از مفاهیم جغرافیای سیاسی نه تنها نیازمند توجه به رهیافت تاریخی و مطالعات بنیادی در این حوزه است بلکه نیازمند مطالعه و بررسی فرایندهای بنیادی در این حوزه مانند «سازماندهی سیاسی فضا» است. یک سازمان سیاسی فضایی، در واقع یک فضای سازمان یافته انسانی با اهداف خاص است. در واقع، هر فضا با توجه به ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های وسیع شبکه ارتباطی درهم پیچیده و در عین حال متمایز، در مقیاس‌های مختلف از محلی تا جهانی خلق می‌شود. آنچه از دیدگاه فضایی خاص، این ارتباطات اجتماعی را به وجود می‌آورد، همزمانی آنهاست. از این رو می‌توان گفت، شکل‌گیری فضا صورتی «اجتماعی» دارد (Keith & pile, 1993: 155-156). در واقع، «مردم» فضا را برای برآوردن اهداف متعددی سازمان می‌دهند موضوعاتی مانند بررسی و ارزیابی «الگوهای گوناگون دولت از بعد فضایی»، «ناحیه/منطقه سیاسی»، «مرز»، «قلمرو»، «حکومت»، «دولت»، «حاکمیت»، «مردم» همگی در چارچوب سازمان‌دهی سیاسی فضا قابل تحلیل هستند (بدیعی، ۱۳۹۴، جزوه درسی). در رایج‌ترین تعریف، سازماندهی سیاسی فضا به تقسیم سیاسی فضا اشاره دارد که برحسب اهداف گوناگون در مقیاس‌های متفاوت جغرافیایی از «میکرو» تا «ماکرو» برای ایفای نقش‌های سیاسی صورت می‌گیرد. بدین ترتیب، سطح زمین بوسیله شبکه‌ای تودرتو از مرزهایی که توسط انسان بوجود آمده و نگه‌داری می‌شود، پوشیده شده است. ادبیات در باره اینکه چگونه باید سازماندهی سیاسی فضا انجام شود، در دو بعد اصلی قرار می‌گیرد. یک بعد آن «مقیاس» و دیگری «سیستم‌های فضایی» است (Honey, 1977: 1).

جغرافی دانان سیاسی، همواره مطالعه حکومت‌ها و دولت‌ها را به همراه قلمروهایشان در «مقیاس ملی» مورد توجه قرار داده‌اند. بعنوان نمونه، «سازماندهی سیاسی فضا» از زمان شکل‌گیری نخستین حکومت‌ها که به صورت قبیله‌ای اداره می‌شدند، تا حکومت‌های مدرن امروزی به نوعی مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته‌اند. بعنوان مثال در رهیافتی تاریخی، در یونان باستان، سازماندهی سیاسی فضا مبتنی بر نوعی «نظام حکومت شهری» بود که ابتدا در سرزمین‌های فنیقیه و سومرو وجود داشت و به تدریج در یونان تکامل یافت. همچنین در ایران باستان با وجود اقوام متعدد، جمعیت زیاد و قلمرو وسیع، سازماندهی سیاسی فضا مبتنی بر «ساتراپ‌های گوناگون» بوده است (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۷: ۴۱). اما به‌رغم توجه جغرافی دانان سیاسی به فرایند سازماندهی سیاسی فضا در مقیاس ملی، تحقیقات چندانی درباره فرایند سازماندهی سیاسی فضا در «مقیاس منطقه‌ای» انجام نشده است. به همین دلیل، نوعی خلاء مطالعاتی در این باره به چشم می‌خورد. یک منطقه در جغرافیا هنگامی برخوردار از یک شخصیت جغرافیایی یکپارچه و متمایز از دیگر مناطق است که عوامل پیونددهنده اجزای آن بخوبی قابل شناسایی باشد (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۱۹۶).

در این راستا، یک سازمان سیاسی فضای منطقه‌ای، بعنوان یک فضای سازمان یافته انسانی دارای اهداف سیاسی است که اغلب برای کنترل و نظارت بر منابع برای تامین نیازهای منطقه‌ای، مانند ایجاد نظم، حل کشمکش‌های درون/برون منطقه‌ای، ایجاد وحدت، و امنیت منطقه‌ای صورت می‌گیرد. به همین جهت، موضوعاتی مانند سیاست، اقتصاد، امنیت و فرهنگ در سازماندهی سیاسی فضای منطقه‌ای به بهترین شکل قابل مشاهده‌اند. نمود عینی



سازماندهی سیاسی فضا در منطقه، یک سازمان یا یک اتحادیه منطقه‌ای با اهداف گوناگون است، مانند آ.سه.آن. امروزه، سازمان‌های منطقه‌ای نقش عمده‌ای در جهان ایفا می‌کنند و فعالیت آن‌ها تمامی بخش‌های زندگی را تحت-تأثیر قرار می‌دهد. هر سازمان منطقه‌ای، متشکل از کشورها (حکومت‌ها) متعددی است و هر حکومت به نوبه خود، با کارکردهای گوناگونش، فعال‌ترین سازمان حاضر در معادلات پیچیده نظام جهانی می‌باشد؛ زیرا این کارکردها تأثیرات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و ... در تمامی مقیاس‌های جغرافیایی بر فضای جهانی دارند. عملکرد فضایی دولت‌ها با توجه به سطح قدرت و وزن آن‌ها چشم‌اندازهای فضایی متفاوتی را از مقیاس جهانی تا مقیاس فرو ملی (محلی) نمایان می‌سازد (Taylor, 1975: 10). به بیان دیگر، بیشترین اثرگذاری دولت‌ها بر فضاها اعم از (فروملی) محلی، ملی، منطقه‌ای^۲ و جهانی^۴ از طریق سازماندهی فضایی صورت می‌گیرد. همچنین، سازماندهی سیاسی فضا در چارچوب سیستم‌های فضایی قابل طرح و بررسی است. هر سیستم فضایی می‌تواند در قالب یک سیستم محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. بعنوان نمونه کوهن سیستم‌های فضایی محلی، ملی و منطقه‌ای را در چارچوب سیستم ژئوپلیتیک جهانی مورد استفاده قرار داده است.

این نوشتار با شیوه توصیفی-تحلیلی به چگونگی فرایند سازماندهی سیاسی فضا در مقیاس منطقه‌ای می‌پردازد و اینکه چگونه جغرافیدانان سیاسی، این فرایند را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهند.

پیشینه تحقیق

در ارتباط با موضوع سازماندهی سیاسی فضا در مقیاس منطقه‌ای، تا کنون تحقیقی به زبان فارسی انجام نشده است؛ اما در عین حال، آثار خارجی متعددی در رابطه با این موضوع به رشته تحریر درآمده است. (جدول شماره ۱)

جدول شماره ۱- پیشینه مطالعات مربوط به سازماندهی سیاسی فضا

عنوان	نویسنده	موضوع
یک نگرش سیستمی در سازماندهی سیاسی فضا	Peter Taylor (1975)	وی در این مقاله مدلی سیستمی را برای «سازماندهی سیاسی محیط زیست در مقیاس جهانی» ارائه می‌کند. مدل «تیلور» بیانگر این است که امروزه ما در حال حرکت به سمت یک «سازمان سیاسی - اجتماعی» فراملی هستیم، از این رو، وی یک مدل سیستمی را ایجاد نموده است که به دنبال توضیح پویایی سازمان سیاسی از نظر قابلیت کنترل محیط زیست و سطوح پی در پی از پیچیدگی‌های سازمانی است.
مسائل چالش برانگیز در سازماندهی سیاسی فضا	Rex Hoeny (1990)	وی در این مقاله معتقد است که مردم «سازماندهی فضا» را برای رسیدن به اهداف بسیاری انجام می‌دهند. برای مثال مکانیسم بازار به طور ناخودآگاه راه حلی را برای خواسته‌های مردم از طریق یک شبکه سلسله مراتبی سکونتگاهی فراهم می‌کند. علاوه بر چنین ساختارهای ناخواسته، مردم گاهی اوقات آگاهانه زمین را تقسیم می‌کنند. یکی از مواردی که می‌تواند مورد سازماندهی سیاسی قرار بگیرد قلمرو دولت است.
سازماندهی سیاسی فضا در جغرافیای	Alexander Murphy	محقق در این مقاله، مرزهای طبیعی و اهمیت سیاسی تکامل الگوی سیاسی معاصر، مدیریت سرزمینی دولت مدرن به شکل سیستمی در چهارچوب سازماندهی سیاسی فضا، استعمار و امپریالیسم و استقرار

¹ - Sub-National/Local

² - National

³ - Regional

⁴ - Global



انسانی پیشرفته	(2007)	مرزهای سیاسی را مورد بررسی قرار داده است. وی معتقد است که مرزها در دو مقیاس فرو ملی و فراملی در راستای سازماندهی سیاسی فضا به ایفای نقش می پردازند که نمود آن ها مرز میان بلوک غرب و شرق در دوران جنگ سرد، مرز میان سازمان ناتو و سایر کشورها و مرز میان سازمان های منطقه ای و غیره می باشد.
فرم، فرایند و سازماندهی سیاسی فضا	Rex Hoeny (1977)	محقق در این مقاله فرم، فرایند و سازماندهی سیاسی فضا را مورد بررسی قرار داده است و معتقد است که پس از شکل گیری دولت مدرن «فرم و فرایند سازماندهی سیاسی فضا» دچار تحول شده است.
مسائل پایه در جغرافیای سیاسی، سازماندهی فضا در جست و جوی ثبات	John Gottman (1982)	از جمله مسائلی که توسط او مورد بررسی قرار گرفته است «سازماندهی سیاسی فضا» است وی در این زمینه سعی می کند به این موضوع بپردازد که چگونه باید فضا را سازماندهی کرد؟ و به این نتیجه می رسد که می توان باخیال راحت ادعا کرد که جغرافیای سیاسی در این باره قابل بحث است، زیرا فضای جغرافیایی به لحاظ سیاسی تقسیم می شود. این تقسیم بندی فضای جغرافیایی در ابتدا بر روی نقشه جهان به لحاظ تنوع طبیعی ظاهر می شود (در مقیاس جهانی). و باعث ایجاد تفاوت ها در دسترسی و استفاده از زمین و دریا می شود.
فضای منطقه ای و فضای منطقه گرایی	Martin Jones (2004)	محور موضوع جونز تمایز میان منطقه و منطقه گرایی و فضای آن ها می باشد. جونز قصد دارد با تمایز بین آنچه که واژه «فضای منطقه» و «فضای منطقه گرایی» نامیده می شود. به این بحث ها انسجام ببخشد. در انجام این کار، برای شکل گیری هر منطقه، نقشه ای داده شده است که منعکس کننده بخش هایی هستند که به شکل نامتوازن در حال توسعه هستند و اغلب با هم تداخل دارند.

منبع: یافته های پژوهش بر اساس بررسی و تحلیل متون

ضرورت و اهمیت انجام تحقیق

اساسا آثار و منابع تالیف شده در زمینه سازماندهی سیاسی فضا در ایران، در چهارچوب تقسیمات کشوری است. در حالی که، تقسیمات کشوری یکی از ابعاد سازماندهی سیاسی فضا در مقیاس ملی می باشد. بنابراین، عدم توجه به مقیاس منطقه ای در مطالعات مربوط به سازمان دهی سیاسی فضا در ایران، نشان دهنده اهمیت نوآوری این تحقیق بنیادی است. به همین دلیل، انجام این تحقیق در جهت رشد و گسترش مباحث جغرافیای سیاسی ضروری می نماید.

مبانی نظری تحقیق

۱- منطقه و مقیاس منطقه ای^۱

در میان جغرافی دانان توافقی در باره تعریف «منطقه» وجود ندارد، هرچند که نسبت به دیگران در تعریف منطقه اشتراک نظر بیشتری با هم دارند، اما هر جغرافی دان به تناسب موضوعی که در مورد آن پژوهش یا اظهار نظر کرده است، تعریف ویژه ای از منطقه ارائه داده است. مثلا، بومن در تعریف منطقه به مشابتهای مکانی معتقد است و در عین حال مناسبات بین گروه ها را در تعریف منطقه در نظر می گیرد. مایکل برادشاو^۲ بر این باور است، منطقه به عنوان پهنه ای از زمین با کارکردهای نسبتا همگون و مرزهای مشخص تعریف می شود (Bradshaw, 1988: 7). از نظریه لوف، منطقه اصطلاحی است برای مشخص کردن چندین سرزمین جغرافیایی پیوسته باهم، که دارای

^۱- Region and Regional Scale

^۲- Michael Bradshaw



خصوصیات مشترک هستند یا به دلیل مجموعه‌ای از جریان‌ها و فعالیت‌های بین منطقه‌ای به یکدیگر وابستگی دارند. بوتکین^۱ می‌نویسد منطقه در اصطلاح جغرافی‌دان، محیطی است که در آن عوامل جغرافیایی در رابطه قطعی و مستمر با یکدیگر ترتیب یافته‌اند (فیض‌پور، ۱۳۷۳: ۱۹۶). یک «منطقه» در جغرافیا هنگامی قابل تشخیص و برخوردار از یک ماهیت جغرافیایی یکپارچه و متمایز از دیگر مناطق است که عوامل پیونددهنده اجزاء آن به خوبی آشکار و قابل تشخیص و شناسایی باشد. یعنی از نظر محیط فیزیکی، یک منطقه باید محیط یکپارچه باشد، یا دست-کم، دارای ویژگی‌های جغرافیایی و استراتژیک مشابهی باشد؛ از جمله واقع شدن در یک محیط بیابانی، مانند کشورهای صحرای آفریقا؛ واقع شدن در یک فلات پهناور، مانند کشورهای فلات ایران (شامل ایران، افغانستان و بخش مهمی از آسیای مرکزی)؛ واقع شدن در یک شبه قاره مانند کشورهای شبه قاره هند (هندوستان، بنگلادش، پاکستان، سریلانکا، نپال و بوتان و مالدیو)؛ واقع شدن در یک شبه جزیره، مانند کشورهای شبه جزیره عرب (عربستان سعودی، یمن، کویت، بحرین، قطر، عمان و امارات متحده عربی) یا کشورهای شبه جزیره بالکان یا شبه جزیره ایبری (اسپانیا و پرتغال)؛ واقع شدن در پیرامون یک دریا، مانند کشورهای خلیج فارس (ایران، عراق، عربستان سعودی، کویت، بحرین، قطر، عمان و امارات متحده عربی)؛ واقع شدن در یک سرزمین کوهستانی، مانند کشورهای آلپ (ایتالیا، اتریش و سوئیس) یا کشورهای قفقاز (گرجستان، ارمنستان، آذربایجان، نخجوان، چچن و داغستان)؛ واقع شدن در بخش پایانی یک قاره، مانند کشورهای آسیای جنوب خاوری (کره جنوبی و شمالی، ویتنام، تایلند و فلیپین) و واقع شدن در یک نیم‌قاره، مانند کشورهای امریکای جنوبی (ونزوئلا، برزیل، آرژانتین و شیلی) (مجتهدزاده، ۱۳۹۲: ۱۷۹-۱۸۰). صاحب نظرانی مانند کانتوری و اشپیگل «منطقه» را به عنوان «سیستم تابعه» در سیاست بین الملل مطرح میکنند. اینان قبل از هر چیز به ترسیم عرصه‌های سیاست بین الملل پرداخته و آن را به سه عرصه جهانی، منطقه ای و کشوری تقسیم میکنند. بر این اساس سه نوع سیستم مسلط، تابعه و داخلی شکل می‌گیرد. سیستم مسلط در عرصه جهانی وجود داشته و قدرتمندترین کشورها را دربرمیگیرد. سیستم تابعه، روابط متقابل را در درون منطقه شامل خواهد شد و این در حالی است که سیستم داخلی شامل کشور و سازمان‌های آن می‌باشد. بر این اساس، منطقه، ناحیه ای از جهان است که واحدهای تشکیل دهنده آن، از لحاظ جغرافیایی در مجاورت با یکدیگر قرار داشته و امور مربوط به سیاست خارجی آنها به یکدیگر مرتبط می‌باشد. فعالیتها و اقدامات دیگر اعضاء مشارکت کننده در منطقه از متغیرهای تعیین کننده سیاست خارجی به شمار می‌رود. در حالی که ممکن است اعضای از مناطق خاص دارای علایق خارج از منطقه باشند اما در درجه نخست علاقه ویژه آنها مربوط به مسائل منطقه ای خود خواهد بود و در شرایط معمولی تا زمانی که جایگاه دایمی خود را در منطقه بدست نیاورند یا نتوانند آن را حفظ کنند، قادر به دستیابی به موفقیت در سایر نقاط یا مناطق نخواهند بود (Dougherty and Pfaltzgraff, 2001: 135-136). به اعتقاد دیوید ای لیک و پاتریک مورگان، «منطقه» مجموعه‌ای از کشورهاست که با ویژگی‌های جغرافیایی مشترک، همراه با دست‌کم یک ویژگی مشترک دیگر، مانند همسانی در توسعه فرهنگ یا نهادهای سیاسی، با هم در پیوندند. به طور کلی، نظریات نظام‌های منطقه ای، مناطق را به صورت الگوهای روابط و تعاملات



در داخل یک ناحیه جغرافیایی در نظر می‌گیرند که «از درجه ای از نظم و ترتیب و انسجام برخوردارند، به گونه ای که تغییر در یک نقطه بر سایر نقاط تاثیر می‌گذارد» (لیک و مورگان، ۱۳۸۱، ص ۲۷). ناگفته نماند، گاهی خود مناطق دارای موضوعاتی هستند که جنبه رقابتی دارد، اما در مواقعی منافع ملی کشورهای مختلف در آنها به یکدیگر نزدیک می‌شود. اگر روند کلی در یک منطقه جغرافیایی مشخص، نزدیک شدن منافع به یکدیگر باشد؛ می‌توان از سر برآوردن یک بازیگر منطقه‌ای در عرصه جغرافیای سیاسی سخن گفت. گرچه منطقه گام به گام در حال تبدیل شدن به یک بازیگر مستقل و قدرتمند است، ولی باید به این نکته توجه داشت که کشورها، مناطق را بیشتر حوزه‌هایی می‌دانند که در چارچوب آنها می‌توانند منافع ملی خود را پیش ببرند (Changsi, 2002: 38).

در تمامی مباحث بالا با مفهوم «مقیاس منطقه‌ای»، سروکار داریم. اساساً جغرافیا دانشی است که با مقیاس‌های گوناگون (از مقیاس‌های محلی تا جهانی) در ارتباط است و به مطالعه و شناخت ابعاد و مقیاس فرایندهای محیطی و اجتماعی می‌پردازد. در واقع «مقیاس» بعد چهارم جغرافیا را تشکیل می‌دهد (پوراحمد، ۱۳۸۵: ۹۲). جغرافی دانان در هر مقیاس جغرافیایی در جستجوی این هستند که فضای متحداشکلی و یکنواخت قانون‌گذار را در درون فضای پیچیده دنیای واقعی تفکیک و تجزیه کنند (هاگت، ۱۳۷۵: ۵۸۱). از این رو، مقیاس نشانگر تقسیم بندی‌های واحدهای فضایی جوامع انسانی است که هر واحد دارای مختصات و ویژگی‌های خاص خود در حوزه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد (میرحیدر و حمیدی‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۵). همچنین باید توجه داشت، هنگامی که گفته می‌شود جایی بزرگ یا کوچک است، هم در مورد ماهیت آن مکان صحبت می‌شود و هم درباره تعمیمی که به آن استناد داده می‌شود. در هر یک از این موارد، جغرافی دانان با موضوع «مقیاس» سروکار دارند، حتی اگر آن را به شیوه‌های مختلفی به کاربرند. به عنوان نمونه، مطالعه در مورد جمعیت یا کشاورزی می‌تواند در مقیاس محلی، ناحیه‌ای (منطقه‌ای)، و یا کروی (جهانی) مطرح شود. در اینجا صرفاً به اندازه واحد مورد مطالعه معطوف می‌شود (بهفروز، ۱۳۸۰: ۱۳). جغرافی دانان مقوله «مقیاس» را به چند روش ویژه به کار می‌برند که هر یک نمایاننده یک رابطه فضایی اساسی است. روش اول، بر کاربرد فنی این واژه در کارتوگرافی و فنون مرتبط با آنان است. دومین معنای مقیاس، به ملاحظات روش شناسی ارتباط دارد. معنای سوم و رایج مقیاس، همچون مجموعه‌ای از سطوح به هم تنیده (محلی، ملی، منطقه ای و جهانی) است که امکان شناخت رابطه بین انسان‌ها و بازیگران سازمانی در عرصه‌های مختلف را فراهم می‌آورد (گالاهر و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۰۴). فلینت در کتاب «مقدمه ای بر ژئوپلیتیک» در همین رابطه می‌نویسد: «اقدامات افراد و گروه‌هایی از افراد در دامنه یا برد جغرافیایی شان قرار دارد. این برد یا دامنه است که به عنوان مقیاس جغرافیایی شناخته می‌شود» (Flint, 2007: 11). از نظر «الکساندر مورفی» امروزه در دانش جغرافیای سیاسی فرایندها در مقیاس‌های متفاوتی ایفای نقش می‌کنند و آنچه که در یک مقیاس اتفاق می‌افتد، اغلب بر آنچه که در دیگر مقیاس‌ها اتفاق می‌افتد اثر می‌گذارد (Murphy, 2007: 121). بر این اساس «مقیاس جغرافیایی» جنبه‌ای برای درک و فهم اعمال اجتماعی است؛ و چگونگی درک ما از مقیاس بر چگونگی ساخت دنیا به دست ما و بنابراین در آنچه ما به عنوان خط مشی سیاسی در پیش می‌گیریم، تاثیر می‌گذارد (مورای، ۱۳۸۸: ۷۵).

مقیاس منطقه ای بعنوان یکی از مقیاس‌های جغرافیایی اغلب و نه همیشه، به لحاظ سلسله مراتبی در سطح سوم مقیاس‌ها قرار می‌گیرد. برای مثال به چند تقسیم بندی رایج درباره مقیاس‌های جغرافیایی اشاره می‌شود. ۱- از نظریه‌ی تیلور سه مقیاس جهانی، ملی و محلی وجود دارد (میرحیدر و حمیدی‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۶). ۲- مورای به نقل از هرود از طریق پنج مجاز یا استعاره نردبانی، دوایر متحد



المركز، عروسک‌های روسی، لانه زیرزمینی کرم‌های خاکی و ریشه‌های درختان به مفهوم مقیاس نگریسته است که در هریک از این استعاره‌ها، چهار سطح محلی، منطقه‌ای، ملی و جهانی قابل توجه است (مورای، ۱۳۸۸، ص ۷۷). ۳-گالاهر و همکاران با رویکردی پست مدرن، مقیاس را همچون مجموعه‌ای از سطوح به هم تنیده (محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی) در نظر می‌گیرند (گالاهر و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۰۴). دکتر فکوهی، با رویکردی انسان‌شناسانه مولفه‌های هویتی را در سه مقیاس محلی، ملی و جهانی بحث می‌کند (فکوهی، ۱۳۸۱). قابل توجه است، در روابط بین الملل به جای مقیاس، پنج سطح تحلیل شناخته شده عبارتند از: «سطح تحلیل فرد»، «سطح تحلیل درون کشوری» که حد فاصل واحد فرد و واحد کشور می‌باشد، مانند گروه‌های سازمان یافته، احزاب سیاسی، لابی‌ها و بروکراسی اداری و غیره. «سطح تحلیل کشورها یا دولت‌ها»؛ «سطح تحلیل منطقه‌ای»، شامل سازمان‌هایی چون آ.سه. آن، آکو، اتحادیه اروپا و نفتا؛ و «سطح تحلیل نظام بین المللی» که بالاترین و انتزاعی‌ترین واحد سطوح تحلیل است که بالاتر از آن سطح تحلیل دیگری وجود ندارد (میرحیدر و حمیدی نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۹) و (پوینده، ۱۳۹۲: ۵۷-۶۳).

در این راستا، توجه به مقیاس منطقه‌ای بویژه پس از طرح مباحث جهانی شدن شدت یافت. از اوایل دهه ۱۹۹۰ مقالاتی درباره جهانی شدن و پایان جغرافیا در محافل علمی و علوم اجتماعی مورد بحث قرار گرفت که در این میان «کاستلز» بر یک جامعه بدون مرز تأکید کرد. در واکنش به آن، جغرافیدانان بر مقیاس‌ها در جغرافیا به صورت اعم، و جغرافیای سیاسی به صورت اخص تأکید کردند. همچنین، جهانی شدن به اشکال جدید فضایی منجر شد، بطوری که به تدریج قدرت‌های جدید منطقه‌ای توسعه یافتند و به رشد و گسترش همکاری خود با دولت مرکزی اقدام کردند که در واقع واکنشی به جهانی شدن بود (Paul Claval, 2005: 217). از این رو، جغرافیای سیاسی پس از جهانی شدن، با ساختار جدیدی مواجه شده است که در آن، روابط قدرت در مقیاس‌های مختلف تحلیل می‌شود. از خانه یا محلات گرفته به‌عنوان پایین‌ترین مقیاس تا مقیاس جهانی. در این ساختار حکومت نقش اساسی ایفا می‌کند (Howitt & Agnew, 2003). در عین حال، با شکل‌گیری ساختار جدید در جغرافیای سیاسی و رشد و گسترش سازمان‌های منطقه‌ای، «مقیاس منطقه‌ای» به عنوان یک مقیاس مهم در مباحث مربوط به سازماندهی سیاسی فضا در جغرافیای سیاسی شکل گرفته است، بطوری که دولت‌های ملی از مرزهای ملی فراتر رفته و با قدرت‌های منطقه‌ای در حوزه‌های ژئوپلیتیک پیرامونی و قدرت‌های جهانی در حوزه‌های ژئوپلیتیک جهانی ارتباط برقرار کرده و به ایفای نقش‌های سیاسی خود به عنوان هدف اصلی سازماندهی سیاسی فضا اقدام کرده‌اند.

۲- سازمان‌دهی سیاسی فضا

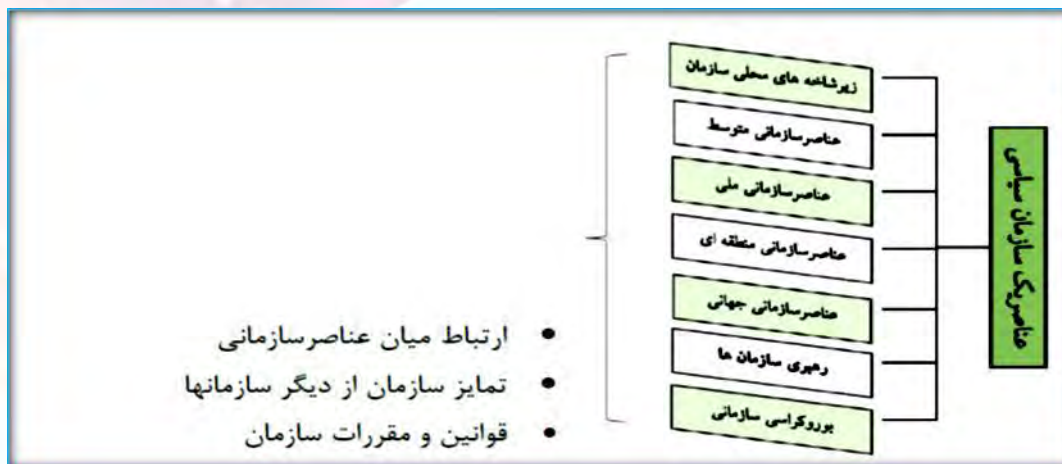
به منظور درک درست از دانش جغرافیای سیاسی باید درک عمومی از طبیعت و سازماندهی سیاسی زمین بدست آورد. در راستای این هدف، باید روش‌های پایه‌ای که انسان‌ها به تقسیم سیاره زمین به منظور حاکمیت و کنترل آن انجام می‌دهند و نیز پیامدهای ناشی از این تقسیم مانند درگیری‌های قومی و ملی، ظهور بلوک‌های سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای و کشمکش برای توسعه واکنش‌های هماهنگ به مسائل و مشکلات خارج از کشور را شناخت (Murphy, 2007: 121). در این راستا، یکی از مباحث بسیار جالب و مهم در جغرافیای سیاسی، «سازماندهی سیاسی فضا» است. سازماندهی سیاسی فضا، روشی است که در آن تعامل انسان در فضا به منظور واقعیت بخشیدن به فعالیت‌های سیاسی سازمان یافته است. این روش به گونه‌ای است که می‌تواند موضوع محوری جغرافیای مدرن یعنی «سازماندهی فضایی جامعه انسانی» را شرح دهد. اما با وجود اهمیت آن، توجه مستقیم و سیستماتیک نسبتاً



جزئی و کمی را از سوی جغرافی دانان دریافت کرده است (Soja, 1975: 7). در رایج‌ترین تعریف، «سازماندهی سیاسی فضا، عبارت است از چگونگی ساخت تعامل فضایی انسان به منظوریای نقش‌های سیاسی» (میرحیدر، ۱۳۸۱: ۱۱). اما این تعریف به تنهایی نمی‌تواند ما را در درک این موضوع مهم در جغرافیای سیاسی یاری نماید. زیرا این موضوع خود به لحاظ مفهومی در پیوند با مفاهیم دیگری مانند «سازمان سیاسی» و «سازمان فضا» قرار دارد. از این‌رو، پیش از ورود به بحث «سازماندهی سیاسی فضا»، توجه به این دو سازمان بنیادی ضروری است:

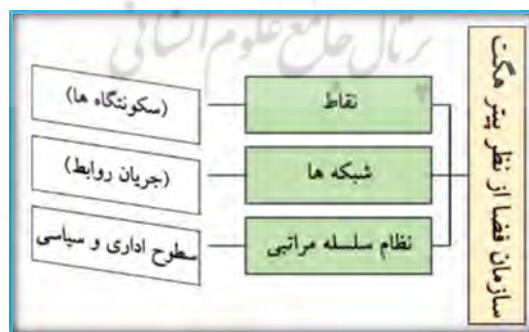
بیشتر جغرافی‌دانان سیاسی از مباحث مربوط به «سازمان سیاسی» غفلت می‌ورزند، درحالی‌که نمی‌توان بحث سازماندهی سیاسی فضا را بدون توجه به آن پیش برد. کمترین تعریف از یک «سازمان سیاسی»^۱، گروهی است که به طور رسمی سازمان یافته‌اند و می‌کوشند بر تصمیمات سیاسی مقامات دولتی تاثیر بگذارند. بیشتر سازمان‌های سیاسی به صورت یک اتحادیه داوطلبانه متشکل از افراد یا سازمان‌هایی که منابع مالی و دیگر اعضای آن را تشکیل می‌دهند، شکل می‌گیرند؛ و در اقدامات سیاسی متعارف دخالت می‌کنند تا پیامدهای سیاست‌گذاری را تحت تاثیر قرار دهند (Encyclopedia.com). همچنانکه اشاره شد، اساساً «سازمان»ها نقش عمده‌ای در جهان معاصر ایفا می‌کنند و فعالیت آن‌ها تمامی بخش‌های زندگی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در این بین، «کشورها» (یا حکومت‌ها) فعال‌ترین سازمان حاضر در معادلات پیچیده نظام جهانی هستند که برای آن‌ها کارکردهای مختلفی متصور می‌باشند. سازمان سیاسی، شامل فرم دادن به «سیاست» است. دادن فرم به سیاست، شامل هماهنگ کردن خواسته‌ها و استراتژی برای ایجاد تغییر واقعی در سیاست است. و این مهم بدون «سازمان» رخ نمی‌دهد. بنابراین، از آنجاکه فرایند فرم دادن به سیاست، بوسیله سازمان سیاسی انجام می‌شود، سازمان می‌تواند به صورت فرایندی رسمی باشد که در کوتاه مدت، شامل تعداد زیادی جلسات و نشست‌ها می‌شود (Campbell Jones & Shannon Walsh, 2017: 3). هر سازمان سیاسی، شامل چندین عنصر مانند شاخه‌های محلی، عناصر سازمانی متوسط، ملی و منطقه‌ای، رهبری در سازمان‌ها و بوروکراسی سازمانی است. هر یک از این عناصر را می‌توان در بسیاری از سازمان‌های بزرگ یافت، اما آنچه اهمیت دارد ارتباط میان این عناصر است. هر سازمان باید به خوبی از محیط خود محدود شده و یا تمایز پیدا کند و دارای قوانین مشخصی باشد (Kjell A. Eliassen & Lars Svassand, 2000: 4). توجه به دومولفه «قدرت» و «حفظ نظم»، موضوع «سازمان سیاسی» را با اهمیت می‌سازد. از این‌رو، «سازمان سیاسی» اشاره به شیوه‌ای دارد که «قدرت» در جوامع توزیع شده و استقرار می‌یابد (بدیعی، ۱۳۹۴، جزوه کلاسی).

شکل شماره ۱: عناصر یک سازمان سیاسی را نشان می‌دهد:



بدیعی و موسوی شهیدی، ۱۳۹۴

مفهوم دیگری که در کنار «سازمان سیاسی» به درک بهتر سازماندهی سیاسی فضا کمک می‌کند، عبارت از «سازمان فضا» است. «سازمان فضا» حاصل عملکرد و کنش متقابل اجزای تشکیل دهنده یک فضای جغرافیایی است. به بیان بهتر، از نظر جغرافی دانان سیاسی، اجزای تشکیل دهنده فضای جغرافیایی و سازمان ناشی از عملکرد و کنش متقابل آن‌ها، بخشی از فرایندهای گسترده در فضا هستند (Gatrell, 1983: 57). این اجزا در قالب «نقاط» ظاهر می‌شوند که بین آن‌ها «جریان انرژی» و «اطلاعات» برقرار است. این جریان باعث شکل‌گیری «شبکه‌ای از اتصالات و راه‌ها» می‌شود. هر یک از «نقاط»، از جایگاه عملکردی خاصی در نظام سلسله‌مراتبی موجود بین آن‌ها برخوردار است که باعث شکل‌گیری حوزه‌های نفوذ می‌شود (Hagget, 1971: 40). پیترهاگت، جغرافی‌دان سیاسی، «سازمان فضا» را به صورت نقاط گره‌ای در یک فرایند شبکه‌ای نشان می‌دهد. اجزای اصلی فضا می‌تواند در قالب «نقاط» (سکونتگاه‌ها)، «شبکه‌ها» (جریان روابط) و «نظام سلسله‌مراتبی» (سطوح اداری و سیاسی) مورد بررسی قرار گیرد. در این گونه تحلیل، «فضا» به صورت یک سازمان جلوه می‌کند که عرصه جغرافیایی و انسانی آن «سرزمین» و «انسان»‌های ساکن در آن می‌باشند؛ و «جریان روابط سکونتگاه‌ها» بر اساس ظرفیت مکانی و جذابیت‌های آن سازمان‌یابی شده است (Short, 1993: 115).



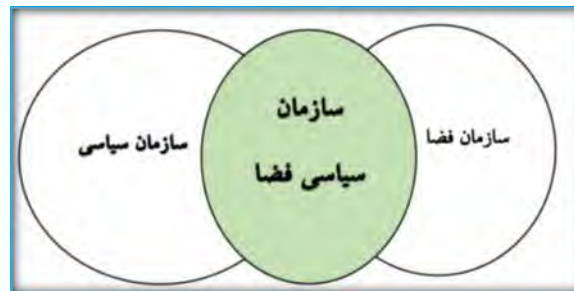
شکل شماره ۲: سازمان فضا از منظر پیترهاگت (Short, 1993: 115).

در جغرافیای سیاسی، از پیوند مفاهیم سازمان سیاسی و سازمان فضا، مفهوم دیگری به نام «سازمان سیاسی فضا» خلق می‌شود که نیازمند سازماندهی است. به بیان دیگر، «سازمان فضا و سازماندهی آن» (سازماندهی انسانی فضا)، و



«سازمان سیاسی»، پدیدآورنده یکی از مهمترین مفاهیم جغرافیای سیاسی یعنی «سازماندهی سیاسی فضا» است. هرچند به لحاظ نظری در این حوزه کار زیادی صورت نگرفته است، اما به شدت از سوی جغرافیدانان سیاسی مورد استفاده واقع شده است.

شکل شماره ۳: مولفه های تشکیل دهنده سازمان سیاسی فضا



(منبع: بدیعی، ۱۳۹۴)

اساساً سازماندهی سیاسی درونی یک قلمروی جغرافیایی در هر مقیاس جغرافیایی، «سازماندهی سیاسی فضا» یا «قلمروسازی» نامیده می‌شود (بدیعی، ۱۳۹۴). «قلمروسازی» یکی از مقوله های مهم جغرافیای سیاسی و محور فلسفی و مبانی نظری آن را تشکیل میدهد. به همین جهت، گفته میشود جغرافیای سیاسی بر ایده های دو قلو، یعنی «قلمرو» و «قلمروسازی» متمرکز است. قلمروها به عنوان فضاهایی هستند که مورد دفاع، رقابت و ادعا در مقابل ادعاهای دیگران؛ از طریق قلمروسازی قرار میگیرند. قلمرو و قلمروسازی متقابلاً متضمن و پیش فرض یکدیگر هستند. هیچ یک از آنها بدون دیگری وجود نخواهد داشت (Cox, 2008, 1-2). از دیدگاه کلرز «قلمروسازی» در وهله اول یک استراتژی برای محدود و کنترل کردن و در نتیجه ساختن فضاهای جغرافیایی است (Kolars, 2009: 4-70). «دلانی»، نیز معتقد است «قلمروسازی» یک عنصر اساسی است که نشان میدهد چگونه جماعات انسانی، جوامع خودسامان کوچک و نهادهای خود در فضا را سامان می دهند (Delaney, 2005: 10). از دیدگاه «بلاکسل»، «قلمروسازی»، به عنوان راهبرد استفاده شده از سوی اشخاص، گروهها و سازمان ها برای اعمال قدرت بر بخشی از فضا و محتویات آن تعریف میشود (Blacksell, 2010: 37-39). ادوارد سوچا به ارزیابی مجدد «سازمان سیاسی فضا» از طریق مطالعات قلمروسازی گروههای انسانی میپردازد، و به تحدید سرزمین و انحصار از طریق مقایسه قلمروسازی انسانی و حیوانی (که در آن زمان رواج بود)، اقدام می کند (بدیعی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰۷). به بیان دیگر، طی فرایند سازماندهی سیاسی فضا در مقیاس های گوناگون، بخشی از سطح زمین محصور شده در مرز، برای ایفای نقش های سیاسی سازماندهی می شود. نقش های سیاسی در بیشتر موارد با الگوها و ویژگی های حکومتی در رابطه هستند. به همین دلیل، اغلب بوسیله جغرافی دانان سیاسی برای «سازماندهی سیاسی فضای ملی» مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرند؛ در حالیکه چنین نکاتی در مباحث مربوط به منطقه نیز در خور توجه بسیار هستند. گفته می شود، «سازمان سیاسی فضا»، در واقع یک فضای سازمان یافته انسانی است که هدف آن ایفای «نقش های سیاسی» است. اهداف سیاسی در بیشتر موارد در سه گروه عمده کارکردی قابل مطالعه هستند: ۱-

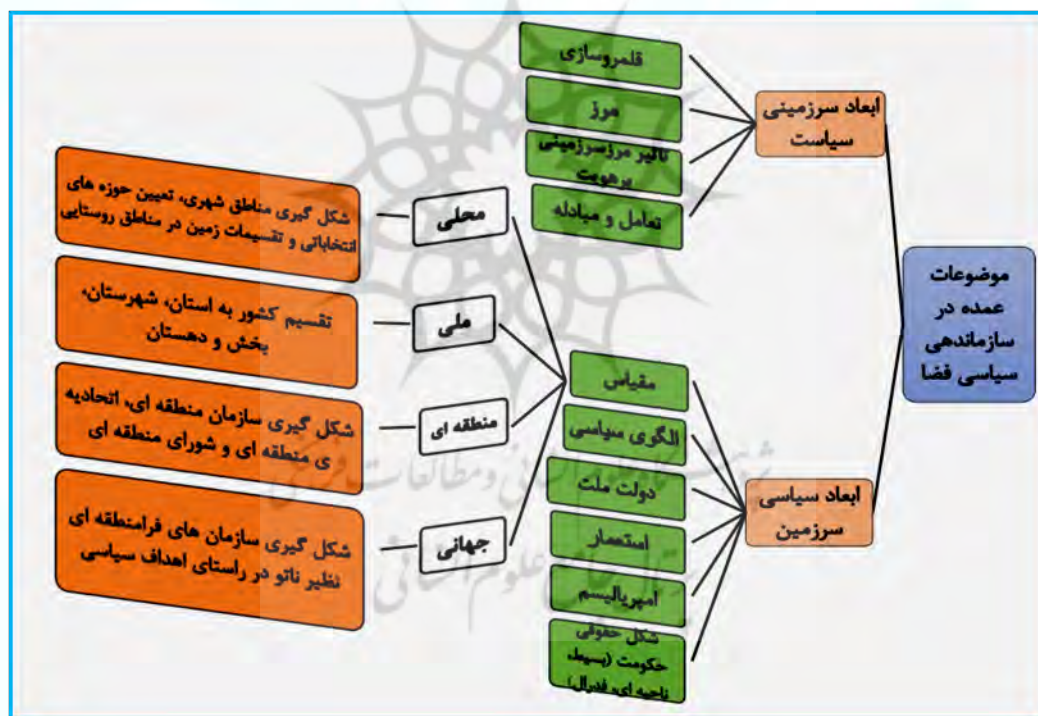
1. Teritoriality



کنترل و نظارت بر توزیع، تخصیص و مالکیت منابع کمیاب مانند: زمین، پول، قدرت. این نقش را می‌توان هماهنگ-کننده و اداری نامید که هدف آن تامین نیازهای جامعه است. ۲- حفظ نظم، آمریت و اقتدار. در این عرصه حل کشمکش‌های درون- برون جامعه مورد نظر است. ۳- مشروعیت دادن به آمریت و اقتدار با یکپارچه‌سازی اجتماعی. در عین حال، این اهداف سیاسی آنقدر کلی هستند که هم در حکومت‌های ملی و هم در کلیه نظام‌های سیاسی (از روستا تا مادرشهرها و سازمان‌های قبیله‌ای) قابل اطلاق می‌باشند. همچنین، این نقش‌ها شامل سه فرایند اساسی هستند: مسابقه، تقابل، همکاری (میرحیدر، ۱۳۸۱: ۱۱).

موضوعات مورد توجه در سازماندهی سیاسی فضا در دو بعد قابل بررسی و مطالعه هستند: ۱- «ابعاد سرزمینی سیاست» هستند ۲- «ابعاد سیاسی سرزمین». در بحث «ابعاد سرزمینی سیاست»، مباحثی مانند قلمروسازی، ماهیت و معنای مرزها، تاثیر مرزها بر هویت، تعامل و مبادله مورد شناسایی و بررسی قرار می‌گیرند. در حالیکه، در مباحث مربوط به «ابعاد سیاسی سرزمین» مواردی مانند: سیر تکامل الگوی سیاسی معاصر، مفهوم دولت - ملت، استعمار، امپریالیسم، دولت‌های فدرال و تک‌ساخت، واحدهای منطقه‌ای و.. مورد بحث و مطالعه واقع می‌شوند (بدیعی، ۱۳۹۴).

شکل شماره ۴: موضوعات عمده در سازماندهی سیاسی فضا



منبع: بدیعی و موسوی شهیدی، ۱۳۹۴

روش تحقیق و شیوه گردآوری اطلاعات

این تحقیق بر اساس هدف در زمره تحقیقات بنیادی، و بر اساس ماهیت و روش «تحقیق توصیفی - تحلیلی» است. شیوه گردآوری اطلاعات با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. شیوه تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز «کیفی» است. همچنین با استفاده از گزینه SmartArt اقدام به تهیه اشکال متناسب با متن شده است.



یافته های پژوهش

سازماندهی سیاسی فضا در مقیاس منطقه ای

«مقیاس منطقه‌ای» در واقع مقیاس فراملی (فراکشوری) و فرو جهانی است و سطحی از سطوح مقیاس‌های جغرافیایی سیاسی به شمار می‌رود. به‌طور کلی، بخش مهمی از کشش‌ها و کوشش‌های بازیگران سیاسی، ساکنان واحدهای سیاسی (افراد) و برخی سازمان‌های فروملی، ملی و منطقه‌ای در چارچوب مقیاس منطقه‌ای صورت می‌پذیرد. در «مقیاس منطقه‌ای» توجه بیش از پیش به واگرایی و همگرایی، رقابت‌ها و اتحادها و همکاری و کشمکش کشورها، سازمان‌ها و نهادهای متعدد، شکل‌دهنده ژئوپلیتیک دوران پست‌مدرن است. این دوره، از توجه صرف به حکومت - محوری و مقیاس ملی به سمت و سوی چند محوری در جریان است. صرف نظر از اینکه مقیاس منطقه‌ای را آلترناتیو یا حتی آنتی‌تزی در برابر جهانی‌شدن بدانیم، همگرایی‌های منطقه‌ای در تعدیل اثرات جهانی شدن بر سیستم «وستفالیایی» انکارناپذیر است. ذکر این نکته اساسی است که منطقه‌گرایی نوین با نگاه به جهان به عنوان مکانی بی-مرز از جریاناتی که گاه در بحث مسیر آینده توسعه بین‌المللی پیش کشیده می‌شوند، در تضاد قرار می‌گیرد. «منطقه-گرایی نوین» آنتی‌تزی جهانی شدن نیست، با وجود این همتای آن در جهانی است که جغرافیا هنوز از آن بر چیده نشده است و نمی‌تواند بر چیده شود. بنابراین امروزه همگرایی منطقه‌ای با توجه به عامل جغرافیا مورد توجه اکثریت کشورهای جهان قرار گرفته است. با توجه به طرح موضوع جهانی شدن اقتصاد و ضرورت همگرایی بیشتر سیاسی و اقتصادی بین کشورهای یک منطقه جغرافیایی، کمتر کشوری را در دنیا می‌توان یافت که برای توسعه خود به همگرایی منطقه‌ای توجه نداشته باشد. مشترکات جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، طبیعی و اقتصادی این امکان را به دولت‌های واقع در یک منطقه جغرافیایی می‌دهد که از امکانات خود با همکاری مشترک بهره ببرند و ضمن تأمین کمبودهای یکدیگر در زمینه‌های مختلف به سرمایه‌گذاری و تولید مشترک بپردازند. در حقیقت توجه و تأکید بر مقیاس‌ها در منطقه‌ای در کنار سایر مقیاس‌های اثرگذار جغرافیایی، مبین چند محوری بودن ژئوپلیتیک پست مدرن است (هنته، اینوتای و سونکل، ۱۳۹۱: ۳۱).

به طور کلی امروزه، مقیاس منطقه‌ای به صورت یک ضرورت اجتناب ناپذیر در «ژئوپلیتیک پست مدرن» و «سازماندهی سیاسی فضا» است. درک این مهم با نگاهی به تعریف «رابرت ساک» از قلمروسازی که مبین سازماندهی سیاسی فضا است امکان‌پذیر است. رابرت ساک معتقد است، «قلمروسازی» عبارت است از: کوشش یک فرد یا گروه برای تأثیرگذاری، نفوذ یا کنترل مردم، پدیده‌ها و روابط از طریق تحدید حدود و نظارت بر یک منطقه جغرافیایی (Muir, 2000: 21). این تحدید حدود فقط شامل تقسیمات یک کشور به سطوح تقسیمات کشوری نیست. گاهی این تحدید حدود در مقیاس محلی انجام می‌شود مانند تقسیمات داخلی یک شهر به مناطق مجزا، گاهی در مقیاس منطقه‌ای اتفاق می‌افتد مانند طرح خاورمیانه بزرگ جرج بوش و یا شکل‌گیری سازمان‌های منطقه‌ای مانند آ.سه.آن، و گاه این تحدید حدود در مقیاس جهانی انجام می‌شود مانند تقسیم جهان به سه بخش ناتو، ورشو و کشورهای بی‌طرف در طول جنگ سرد که همگی در چارچوب قلمروسازی و سازماندهی سیاسی فضا قابل بحث و



مطالعه هستند. بنابراین امروزه سازماندهی سیاسی فضا در مقیاس‌های گوناگون اعم از محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی مشاهده می‌شود.

در مباحث مربوط به سازماندهی سیاسی فضا، یکی از مهمترین نکات افتراق و تمایز مقیاس منطقه‌ای از دیگر مقیاس‌ها، عبارت از اهمیت مرزهای بین‌المللی و ایفای نقش‌ها و کارکردهای سیاسی بین‌کشوری است. به بیان دیگر، سازماندهی سیاسی فضای منطقه‌ای در درون مرزهای منطقه‌ای و برای ایفای نقش‌ها و کارکردهای سیاسی در چارچوب یک سازمان یا اتحادیه منطقه‌ای صورت می‌گیرد. از نظر الکساندر مورفی در میان انواع مرزهای سیاسی در مقیاس‌های مختلف، مرزهای بین‌المللی یا مرز بین کشورهای مستقل بیش از دیگر مرزها (فراملی و فراملی) دارای اهمیت است. فهم مرزهای سیاسی در دو سطح «فرا» و «فرو» سرزمینی منجر به درک هوشمندانه و پویایی از سازماندهی سیاسی فضا می‌شود. در مرز فراسرزمینی، می‌توان به مرزها در دوران جنگ سرد بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی و یا همان «پرده آهنین»، و یا مرز فعلی میان ناتو و کشورهای غیرناتو و مرز میان سازمان‌های منطقه‌ای اشاره کرد. (Murphy, 2007: 122). علاوه بر مفهوم مرز، ایفای نقش‌های سیاسی نیز هدف سازماندهی سیاسی فضای منطقه‌ای است. در این راستا می‌توان به ایفای نقش و کارکرد سیاسی سازمان «آ.سه.آن» به‌عنوان نمونه موفق از یک سازمان منطقه‌ای اشاره کرد. در چشم‌انداز آ.سه.آن در سال ۲۰۲۰، بازیگری و ایفای نقش سیاسی در سطح منطقه‌ای و جهانی در جهت ارتقای منافع جمعی آ.سه.آن مورد تایید قرار گرفته است. بدین صورت که در پی توافق سازمان «آ.سه.آن» با چین، جمهوری کره و ژاپن بر سر بیانیه‌های مربوط به همکاری آسیای شرقی، همکاری در بین کشورهای جنوب شرقی و شمال شرق آسیا با برگزاری نشست‌های سالانه در میان رهبران آ.سه.آن با چین، کره و ژاپن در چهارچوب پروسه «آ.سه.آن» ایجاد شد که خود مبین روابط سازمان منطقه‌ای «آ.سه.آن» با دیگر کشورها است. علاوه بر این، «آ.سه.آن» در زمینه‌های گوناگون مانند گفتگوی امنیتی و همکاری در قالب جرایم فراملی، تجارت و توسعه، محیط زیست، منابع پولی و مالی، رفاه اجتماعی و توسعه جوانان و از بین بردن فقر به ایفای نقش‌های سیاسی پرداخته است. از سوی دیگر، سازمان «آ.سه.آن» به توسعه روابط خود با سازمان‌های بین‌المللی دولتی و با سازمان‌هایی مانند اکو، شورای همکاری خلیج فارس، گروه ریو، سازمان منطقه‌ای سارک، اتحادیه پاسفیک جنوبی، و همچنین سازمان‌های منطقه‌ای و درون منطقه‌ای آفریقایی و آسیایی اقدام کرده است (Www.Aseansec.Org) که خود نمونه‌هایی از نقش‌آفرینی سیاسی این سازمان به‌عنوان مصداقی برای سازماندهی سیاسی فضای منطقه‌ای است. بویژه آنکه امروزه، دولت‌های ملی از مرزهای ملی فراتر رفته و با قدرت‌های منطقه‌ای در حوزه‌های ژئوپلیتیک پیرامونی و قدرت‌های جهانی در حوزه‌های ژئوپلیتیک جهانی ارتباط برقرار کرده و به ایفای نقش‌های سیاسی خود به‌عنوان هدف اصلی سازماندهی سیاسی فضا اقدام کرده‌اند. از سوی دیگر، هرچند که قلمروسازی در وهله نخست، یک استراتژی برای محدود و کنترل کردن و در نتیجه ساختن فضاها جغرافیایی است (Kolars, 2009 : 4 - 70)، ولی ممکن است اهداف مختلفی مانند اقتصادی، فرهنگی، امنیتی، هویتی، انگیزشی و یا حتی عاطفی را دنبال نماید (میرحیدر، ۱۳۸۵: ۱۲). به همین جهت، قلمروسازی خود نوعی سازمان‌دهی سیاسی فضا به‌شمار می‌رود. بعنوان مثال، علاوه بر شکل‌گیری سازمان‌های منطقه‌ای نظیر «اتحادیه اروپا»،



«آ.سه.آن»، «نفتا» که به‌عنوان الگوهای موفق سازماندهی سیاسی فضا شناخته می‌شوند؛ طرح‌هایی مانند «طرح خاورمیانه بزرگ» نمونه‌هایی از قلمروسازی و به بیان دیگر، نوعی سازماندهی سیاسی فضا در مقیاس منطقه‌ای به‌شمار می‌روند. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، قلمروسازی منطقه‌ای با اهداف گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی انجام می‌شود که در این راستا شکل‌گیری «اتحادیه اروپا» در اروپا نوعی سازماندهی سیاسی فضا با هدف اقتصادی بوده است؛ درحالی‌که اساساً، «طرح خاورمیانه بزرگ» از جرج بوش نوعی قلمروسازی منطقه‌ای و در نهایت سازماندهی سیاسی فضای منطقه‌ای با هدف امنیتی و سیاسی محسوب می‌شود. ارائه «طرح خاورمیانه بزرگ» پس از حمله عراق به کویت، از سوی آمریکا با هدف ایجاد بسترهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی متناسب با منافع ایالات متحده در منطقه گسترده‌تر از خاورمیانه کنونی مطرح شد. تحولات اخیراً در برخی از کشورهای خاورمیانه، نشان‌دهنده این مسئله است که این کشورها به آهستگی وارد روند «دموکراتیزاسیون» شده‌اند و با توجه به طرح مطروحه از سوی آمریکا می‌توان اذعان کرد که تغییر «جغرافیای سیاسی منطقه خاورمیانه» که با جنگ عراق و تغییر رژیم در این کشور آغاز شده، ادامه خواهد یافت. اشغال عراق توسط آمریکا اولین فاز تغییرات ژئوپلیتیکی در منطقه محسوب می‌شود. تحول اساسی به وجود آمده حاکی از تغییر جایگاه خاورمیانه در سیاست‌های ایالات متحده است. آمریکا، خاورمیانه را به عنوان تأمین‌کننده انرژی جهان آینده قرار داده و در این راستا منطقه را به «هارتلند» جهان تبدیل نموده است، به گونه‌ای که ایران در مرکز آن، عراق، اردن و اسرائیل نیز در منطقه مرکزی مورد نظر آمریکا قرار خواهند گرفت؛ و افغانستان و پاکستان، آسیای مرکزی، قفقاز و ترکیه نیز در محیط پیرامونی آن جای می‌گیرند. بنابراین، اگر تعریف «کاکس» از «قلمرو سازی» به مفهوم تحدید حدود فضای جغرافیایی توسط افراد و گروهها را به‌رسمیت بشناسیم، «طرح خاورمیانه بزرگ» نوعی قلمروسازی منطقه‌ای توسط آمریکا می‌باشد که در راستای اهداف سیاسی و امنیتی آن در این منطقه صورت گرفته است. لازم به ذکر است، دو مولفه «قدرت» و «حفظ نظم»، در یک سازمان سیاسی- فضایی در مقیاس منطقه‌ای از اهمیت شایانی برخوردارند. در این سازمان، شیوه توزیع و استقرار قدرت در جوامع منطقه‌ای قابل مطالعه و بررسی است. بنابراین، بحث فضا از نکات کلیدی در هر سازمان سیاسی اعم از محلی، ملی یا منطقه‌ای به شمار می‌رود. زیرا هر سازمان سیاسی از یکسو با انسان و نیازهای او سروکار دارد؛ واز دیگرسو، با فضایی که دربرگیرنده این سازمان است، روبرو است (بدیعی، ۱۳۹۴).

قابل ذکر است، اندیشمندان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل می‌کوشند تا با استفاده از رویکردهای متفاوت به تحلیل و مطالعه واحدهای منطقه‌ای بپردازند. در این میان استفاده از رویکرد سیستمی یکی از رویکردهای رایج است که در آن منطقه به عنوان یک سیستم، خرده سیستم یا سیستم تابع مورد تحلیل قرار می‌گیرد. درحالی‌که این موضوعات در جغرافیای سیاسی درچارچوب سازماندهی سیاسی فضا مطرح می‌شود. به عنوان مثال، تامپسون یکی از اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل، برای شکل‌گیری سیستم‌ها(نظام‌ها)ی تابع منطقه‌ای چهار شرط اساسی ذکر می‌کند که عبارتند از: ۱- الگوی رابطه یا تعاملات بازیگران، (درجه خاصی از نظم را به نمایش می‌گذارد، به طوری که تغییر در یک نقطه از نظام منطقه‌ای منجر به تغییر در سایر نقاط می‌شود) ۲- بازیگران در یک نظام منطقه‌ای در مجاورت و نزدیک به یکدیگرند (فضای جغرافیایی واحد) ۳- ناظران و بازیگران داخلی و خارجی، نظام تابع را به



صورت یک ناحیه یا صحنه عملیات مجزا می شناسند (نظام منطقه ای واحد) ۴- نظام تابع متشکل از حداقل دو و یا به احتمال زیاد تعداد زیادی از بازیگران می باشند (لیک و مورگان، ۱۳۹۱: ۷۵-۷۶). بنابراین وجود فضای جغرافیایی واحد اولین پیش شرط اساسی برای شکل گیری یک سیستم منطقه ای است؛ و از آنجا که سیستم های منطقه ای بر اساس الزامات سیاسی، امنیتی و اقتصادی شکل می گیرند، بنابراین سازماندهی سیاسی فضای منطقه ای ضرورتی اجتناب ناپذیر خواهد بود. این نوع «سازماندهی فضا»، رابطه تنگاتنگی با الگوهای رشد و توسعه اقتصادی از یک سو و الگوهای کالبدی فضایی از دیگر سو دارد. این سازماندهی با دو هدف یعنی «بهینه کردن مکان ها» و «بهینه کردن کارکردها و فعالیت ها» صورت می پذیرد. به همین جهت، سازماندهی درونی یک قلمروی جغرافیایی مانند یک منطقه، سازماندهی سیاسی فضای منطقه ای یا «قلمروسازی منطقه ای» نامیده می شود (بدیعی، ۱۳۹۴). در این راستا، حفظ نهادها و الگوهای رفتاری به پیشبرد وحدت و پیوستگی در یک جامعه منطقه ای کمک می کند. به همین دلیل می توان گفت، «سازمان سیاسی فضای منطقه ای»، در واقع یک فضای سازمان یافته انسانی با هدف ایفای «نقش های سیاسی» است. اهداف سیاسی در یک واحد منطقه ای نیز همانند یک واحد ملی، در بیشتر موارد برای: ۱- کنترل و نظارت بر منابع ۲- حفظ نظم، ۳- ایجاد اقتدار برای حل کشمکش های درون/برون منطقه ای، ۳- ایجاد وحدت و انسجام ۴- ایجاد امنیت. در این رابطه اندیشمندانی مانند لیک و مورگان معتقد هستند، وقایع خارجی بینامرزی محلی، هزینه ها و منافع را ایجاد می کنند که فقط بر تعداد معدودی از کشورها تاثیر می گذارند. مثلا آلودگی در تنگه های بین المللی اغلب کشورهای ساحلی را تحت تاثیر قرار می دهد. از نظر وی، این عوامل خارجی امنیتی محلی است که مجموعه کشورهای متعامل را خلق می کند که یک سیستم منطقه ای را تشکیل دهند و حتی یک مجموعه امنیتی منطقه ای را بیافرینند. همچنین از نظر او، جغرافیا نیز برای تعریف یک سیستم منطقه ای محوری و اساسی به شمار می رود (لیک و مورگان، ۱۳۹۱: ۸۰).

بنابراین می توان گفت، مناطق تشکیل نمی شوند مگر آنکه دولت های منطقه ای خاص، خواهان تشکیل آن ها باشند. تشکیل منطقه می تواند در نتیجه همگرایی کمابیش خودجوش یا ناخواسته دولت ها در زمینه رژیم سیاسی، اقتصادی یا امنیت باشد؛ ولی غالبا می توان یک رویداد سیاسی را مشخص ساخت که باعث به جریان افتادن روند تشکیل منطقه می شود. طبیعتا این رویداد سیاسی یا بازیکنان اصلی در منطقه، سیاست گذاران و قدرت های بزرگ منطقه در ارتباط است (هتته، اینوتای و سونکل، ۱۳۹۱: ۲۰). درک سازماندهی سیاسی فضای منطقه ای برای ایفای نقش های سیاسی از طریق «منطقه گرایی نو» نیز امکان پذیر است. در منطقه گرایی نو، نه تنها الزامات اقتصادی بلکه مقتضیات بوم شناختی، امنیتی و سیاسی هم کشورها و جوامع را به سمت همکاری در بستر گونه های تازه ای از چارچوب منطقه گرایی سوق می دهد. بازیگران فعال در این سطح «مقیاس منطقه ای» صرفا دولت ها نیستند بلکه شمار زیادی از انواع مختلف نهادها، سازمان ها و جنبش ها نیز در آن ها فعالیت دارند. بنابراین ایفای نقش های سیاسی به عنوان هدف اصلی سازماندهی سیاسی فضا در سطح منطقه ای توسط نهادها، سازمان ها، دولت ها و جنبش ها در چارچوب «منطقه-گرایی نو» دنبال می شود (همان).

1- Regional Teritoriality



نباید فراموش کرد، صرف شکل‌گیری یک سازمان، شورا، اتحادیه منطقه ای به معنای تحقق سازماندهی سیاسی فضای منطقه است. بلکه در این نوع سازماندهی مناطق علاوه بر پویایی اقتصادی، باید دارای «نظم سیاسی» به عنوان یکی از اهداف اصلی سازماندهی سیاسی فضا باشند. «هتته» در این باره معتقد است که در مقیاس جهانی، روندهای مختلف بسیاری در کارند که بحث در باره منطقه‌ای شدن جهان و منطقه‌ای شدن در جهان را ثابت میکند. پایان جنگ سرد یا به دیگر سخن، گذار از نظام جهانی دو قطبی به نظام جهانی چند قطبی بی‌گمان یکی از دلایل اصلی این بحث است. این ورود نظام جهانی به مرحله منطقه گرایی، از چند تعبیری نشات می‌گیرد که در صحنه اقتصاد سیاسی جهان رخ داده است مانند: مذاکرات مایوس‌کننده گات، سودای افزایش استقلال اروپا که از موافقت نامه ماستریخت نشات می‌گیرد با شکل‌گیری ترتیبات منطقه‌ای اقتصادی حول دو محور ایالات متحده آمریکا و آلمان که در مقابل آن منطقه طبیعی شرق آسیا را شکل می‌دهد که ژاپن نقش موتور اقتصادی آن را ایفا می‌کند. همه این موارد، بیان‌کننده افزایش اهمیت سازمان‌های منطقه‌ای در معادلات جهانی هستند (هتته، اینوتای و سونکل، ۱۳۹۱: ۵۱). در نهایت می‌توان گفت، مواردی مانند شکل‌گیری سازمان‌های منطقه‌ای، جامعه منطقه‌ای، اتحادیه‌های منطقه‌ای، شوراهای منطقه‌ای، سازمان‌های بین‌المللی، طرح خاورمیانه بزرگ، شکل‌گیری بلوک‌های غرب و شرق در دوران جنگ سرد، سازمان ناتو و ... همگی در حوزه جغرافیای سیاسی و در چارچوب سازماندهی سیاسی فضا در مقیاس منطقه‌ای قابل مطالعه و بررسی هستند.

نتیجه‌گیری

سازماندهی سیاسی فضا روشی است که در آن تعامل انسان در فضا به منظور واقعیت بخشیدن به فعالیت‌های سیاسی، سازمان‌یافته است. این روش به گونه‌ای است که می‌تواند موضوع محوری جغرافیای مدرن یعنی «سازماندهی فضایی جامعه انسانی» را شرح دهد. سازماندهی سیاسی فضا به لحاظ مفهومی در پیوند با دو مفهوم «سازمان سیاسی» و «سازمان فضا» قرار دارد. زیرا هر «سازمان سیاسی» از یکسو با انسان و نیازهای او سروکار دارد؛ و از دیگر سو، با فضایی که دربرگیرنده این سازمان است روبرو است. امروزه این فرایند، از تقسیم فضای درونی یک کشور گرفته تا شکل‌گیری سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را شامل می‌شود. مقیاس منطقه‌ای به عنوان یک مقیاس فراملی (فروجهانی) از مقیاس‌هایی است که سازماندهی سیاسی فضا در درون آن در راستای اهداف گوناگون سیاسی، اجتماعی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی صورت می‌گیرد. همچنین دو موضوع اصلی نشان‌دهنده ایفای نقش سازماندهی سیاسی فضا در مقیاس منطقه‌ای است: جغرافیای سیاسی دولت مدرن و رابطه بین کشورها. شایان ذکر است، پس از جنگ جهانی دوم، فرایند منطقه‌سازی با اهداف گوناگون نشان‌دهنده نوعی سازماندهی سیاسی فضای منطقه‌ای است. سازمان‌های منطقه‌ای، نمود بارز سازماندهی سیاسی فضای منطقه‌ای هستند، مانند سازمان منطقه‌ای «اتحادیه اروپا» که پس از جنگ جهانی دوم، نوعی سازماندهی سیاسی فضا را طی کرد و اکنون به عنوان یکی از الگوهای موفق سازماندهی منطقه‌ای محسوب می‌شود. در یک سازمان سیاسی منطقه‌ای، نه تنها دو مولفه قدرت و حفظ نظم، دارای اهمیت هستند، بلکه بحث «فضا» نیز از نکات ضروری به شمار می‌رود. از این رو، می‌توان گفت، بخش مهمی از کنش بازیگران سیاسی، اعم از ساکنان واحدهای سیاسی، سازمان‌های فروملی، ملی و جهانی در مقیاس منطقه‌ای انجام



می‌شود. در این مقیاس، توجه به واگرایی و همگرایی، رقابت‌ها و اتحادها، همکاری و کشمکش کشورها، سازمان‌ها و نهادهای متعدد، شکل‌دهنده ژئوپلیتیک دوران پست‌مدرن است. بویژه آنکه، امروزه موضوعاتی از قبیل جدایی طلبی، تروریسم، جهانی‌سازی اقتصادی، مشکلات اجتماعی و زیست محیطی که از مرزهای بین‌المللی عبور می‌کنند، نیازمند ایفای نقش‌های سیاسی به‌عنوان هدف اصلی سازماندهی سیاسی فضا در مقیاس منطقه‌ای هستند.

منابع

۱. احمدی پور، زهرا (۱۳۹۳)، «سازماندهی سیاسی فضا در ساختارهای بسیط»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دهم، شماره ۱ سوم.
۲. بدیعی ازندهی، مرجان (۱۳۹۴)، «جزوه کلاسی درس سازماندهی سیاسی فضا»، منشر نشده.
۳. بدیعی، مرجان، غلامی، بهادر، میر احمدی، فاطمه سادات (۱۳۹۴)، «مطالعه تطبیقی مفهوم قلمرو و قلمرو سازی در قوانین اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال یازدهم، شماره اول.
۴. پوراحمد، احمد (۱۳۹۰)، «قلمرو و فلسفه جغرافیا»، چاپ پنجم، تهران، نشر دانشگاه تهران.
۵. پوینده، محمد هادی (۱۳۹۲)، «تبیین جغرافیایی بنیادهای هویت در مقیاس محلی، ملی و جهانی»، رساله ی دکتری رشته ی جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران.
۶. پیشگاهی فرد، زهرا، سنبلی، عبدالرسول (۱۳۸۷)، «نگرشی بر شیوه‌های سازماندهی سیاسی فضا و قدرت در جامعه ایران باستان و یونان باستان»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۶۷.
۷. فکوهی، ناصر (۱۳۸۱)، «شکل‌گیری هویتی و الگوهای محلی، ملی و جهانی (مطالعه موردی کردستان)»، مجله انجمن جامعه شناسی ایران.
۸. گالا، کارولین و دیگران (۱۳۹۰)، «مفاهیم اساسی در جغرافیای سیاسی»، ترجمه محمدحسن نامی و علی محمد پور، تهران، انتشارات زیتون سبز.
۹. لیک، دیوید آی. پاتریک ام. مورگان (۱۳۸۱)، «نظام‌های منطقه ای امنیت سازی در جهان نوین»، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۰. مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۶)، «جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی»، تهران، انتشارات سمت.
۱۱. مویر، ریچارد، (۱۳۹۰)، «درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی»، ترجمه دره میرحیدر، تهران، چاپ دوم، سازمان جغرافیای نیروهای مسلح.
۱۲. موسوی شهیدی، سید مهدی (۱۳۹۴)، «سازماندهی سیاسی فضا در مقیاس منطقه ای»، پایان نامه ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۱۳. میرحیدر، دره (۱۳۶۶)، «ژئوپلیتیک تنگه هرمز و خلیج فارس»، مجله سیاست خارجی، سال دوم، شماره اول.
۱۴. میرحیدر، دره (۱۳۸۶)، «مفاهیم بنیادی در جغرافیای سیاسی»، چاپ اول، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۱۵. هاگت، پیتر (۱۳۷۵)، «جغرافیا ترکیبی نو»، ترجمه شاپور گودرزی نژاد، تهران، سمت.
۱۶. هتنه، بیوردن، اینوتای، آندراش، سونکل، اوزوالدو (۱۳۹۱)، «دیدگاه کشورهای جنوب درباره ی منطقه گرای نو»، ترجمه ی علیرضا طیب، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.



17. Agnew, j & Mrrchel.k(2003), *A Companion to Political Geography*. London: Routledge.
18. Blacksell, Mark (2010); *political geography*, translated by mohamadreza Hafeznia and others, Tehran: Entkhab publication [in Persian].
19. Bradshaw, Micheal(1988),*Region and Regionalism in United State*,London: Macmillane Education LTD.
20. Claval, Paul(2006), *The Scale Of Political Geography*, published by Tijdschrift voor economische en sociale geografie.
21. Cox, Kevin R (2008); *Political Geography: Territory, State, and Society*,WileyBlackwell.
22. Delaney, D (2005); *Territory: a short introduction*, Blackwell Publishing LTD.
23. Gatrell, A(1983) *Distance and Space, a geographical perspective*, Oxford clarendon press.
24. Gottman, John(1982), *The Basic Problem Of Political Geography: The Organization Of Space And The Search For Stability*. Pubished by Social Geography.
25. Haggett, Peter (1977); *Geography: A modern Synthesis*, London, Harper and Row.
26. Honey, R. (1977). *Form, process and the political organization of space*. *The Professional Geographer*, 29(1), 14-20.
27. Honey, Rex(1990), . *Conflicting Problems In The Political Organization Of Space*. Published by *The Annals of Regional Science*.
28. James E. Dougherty, & Robert L. Pfaltzgraff, Jr(2001). *Contending Theories of International Relations: A Comprehensive Survey 5th Edition*. published by *Political science*
29. Jones, Campbell & Walsh, Shannon(2017), *What is political organisation?*published by *Economic And Social Research Aotearoa*.
30. Jones, Martin. (2004), *Regional spaces, spaces of regionalism: territory, insurgent politics and the English question*. Published by *Transactions of the Institute of British Geographers*.
31. Kjell A. Eliassen & Svaasand Lars(2002),*The Formation of Mass Political Organizations: An Analytical Framework* . Published by *Jornal geography*.
32. Kolers, A (2009) *Land, Conflict, And Justice: A political Theory of Territory*. Cambridge university press, Cambridge, New York.
33. Muir, Richard (2000); *Political Geography: A New Introduction*, translated by Dorreh Mirheydar, Tehran: *Geographical organization of the armed forces publication* [in Persian].
34. Murphy Alexander(2007), *Political Organization of Space in Advanced Placement Human Geography*. Published by *Journal of Geography*.
35. Short, John Rennie(1993); *An Introduction to Political Geography*, LondonRoutledge.
36. Taylor, Alastair(1975); *A system approach to the political organization of space,social science information*, university of alberta, published by sage pub.14.7.
37. Waever, Ole. (1993), *Culture and Identity in the Baltic Sea*; in: *Co-operation in the Baltic Sea Region*, Pertti Joenniemi(ed.), Washington: Taylor & Francis.
38. Waever, Ole. (1997), *The Baltic Sea: A Region after Post-Modernity*; in: *Neo Nationalism or Regionalism: The Restructuring of Political Space Around the Baltic Rim*, Pertti Joenniemi (ed.) , Stockholm: Nordrefo.
39. www.Aseansec.Org
40. www.Encyclopedia.com

Region and political organization of its space



Marjan Badiee Azandahi 1, Sayed Mehdi Mousavi Shidi 2 , Amir Habibi 3

۱. Assistant Professor of Political Geography , University of Tehran, Iran, mbadiee@ut.ac.ir

۲. Faculty member of AJA University of Command and Staff, Tehran, Iran,
S.m.mousavi1990@ut.ac.ir

۳. PhD student in Political Geography, University of Tehran, kish International Campus, Iran,
am.habibi@ut.ac.ir

Abstract

The region and its issues are considered as one of the interdisciplinary topics in areas such as geopolitics and geopolitics, international relations, and regional studies, and in analyzes, It works. In political geography, the process of political organization of space is of paramount importance at the regional level. A regional political organization is a human organized environment whose political goals are often to control and monitor resources for regional needs, such as: conflict management, order creation, unity, conflict resolution, Externally, and finally security is created. In the same way, issues such as politics, economics, security, and culture are best seen in the political organization of the regional space. The objective representation of the political organization of space in the region is an organization or a regional union with various goals. Like echo This paper uses the descriptive-analytical method to express the point that a region is organized as a political entity. The results of this research show that the political organization of a regional space is usually carried out within the framework of one or more organizations or regional unions within its territory and borders. The formation of regional organizations, the Greater Middle East, and so on can be explored in the form of political organization of the regional space.

Keywords: region, space, political organization, regional organization.